

با توده ای ستیزی خود را رسوا می کنند

به اندازه قفل ها کلید نزد ماست!

ارکستر همیشگی ارتجاع و امپریالیسم، در ماه های اخیر در هماهنگی کامل با یکدیگر، سلسله تبلیغات جدیدی را علیه حزب توده ایران آغاز کرده اند. بخشی از سازهای این ارکستر در سیمای جمهوری اسلامی به صدا در آمده اند و بخشی در تلویزیون ها و به اصطلاح "مدیا" های وابسته به سلطنت طلب های وقیح و گاه خجول!

در سیمای جمهوری اسلامی، پس از سخنان رهبر در سفر گرمسار که در آن از نفوذ اندیشه های توده ای در میان دانشجویان نالیده و اشاره به اعتراف گیری های دهه ۱۳۶۰ و نمایش های تلویزیونی کرده بود، سلسله برنامه هایی در کانال های ۲، ۳ و ۴ با بهانه ها و اسامی مختلف ترتیب یافت که هنوز نیز در برنامه های نقد کتاب و یا نقد تاریخ معاصر ادامه دارد.

اوج این برنامه ها، به سیما آوردن حسین شریعتمداری از روزنامه کیهان به بهانه سالگرد انقلاب و تاسیس جمهوری اسلامی در برنامه پر بیننده فرزاد حسنی بود. در لابلای این برنامه، زمانی که حسین شریعتمداری بعنوان متخصص گفتگوهای زندان اوین از آشنائی هایش با زنده یاران طبری، گلاویژ، پورهرمان و چند چهره دیگر رهبری حزب توده ایران در زندان سخن گفته و همه آنها را مجذوب استدلال های خود در اتاق اعتراف گیری، گراننده برنامه که ظاهرا دلش نمی خواهد از اعتبار و شهرت برنامه اش کاسته شود به میان حرف او پریده و گفت "البته می دانید که افراد حزب توده هم با شاه مبارزه کردند و ما برایشان احترام قائلیم، ولی راهشان اشتباه بود. اساسا هم مردم ما گرایش به کمونیسم ندارند..."

در همین برنامه حسین شریعتمداری پیرامون مبارزاتش در شهرستان بیلاقی و خوش آب و هوای دماوند با شاه بالای منبر رفت و این که دو رئیس ساواک شهر که می خواستند با ایشان مبارزه کنند و افتادند و مردند!

دماوند در سال هائی که شریعتمداری مدعی است در این شهرستان کوچک علیه شاه مبارزه می کرده، البته سابقه مبارزاتی دارد، اما این سابقه به نام دیگرانی ثبت است که اگر این برنامه تلویزیونی را دیده باشند به ته ریش شریعتمداری می خندند. دماوند مشهور است به خلع سلاح شدن ژاندارمری اش در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد توسط توده ای ها و سپس در دهه ۴۰ و ۵۰ نیز شماری از زندانیان جنبش چریکی از همین شهرستان برخاستند. در این شجره نامه، از حسین شریعتمداری سخنی در میان نیست، حتی در کنار آیت الله مجد که سال ها پیش نماز شهر بود.

اما در خارج از کشور، نیز درست همزمان با این تبلیغات در سیمای جمهوری اسلامی که هدف از آن جلوگیری از سرعت گرفتن گرایش جنبش دانشجویی، جوانان و کارگران برای آگاهی از تاریخ حزب توده ایران و گرایش به مشی توده ای بود و هست، "مدیا" ها و یا همان سیمایها و صداهائی (رادیوها) که سرنخ شان به لس آنجلس وصل است، سلسله حملات تبلیغاتی را علیه حزب توده ایران و تاریخ آن شروع کردند که همچنان ادامه دارد.

در این بخش خارج کشوری حملات تبلیغاتی، که روزنامه کیهان لندن نیز رساله های کتبی آن را منتشر کرد، تمام هدف آن بود و هست که جمهوری اسلامی کنونی را دست پخت حزب توده ایران معرفی کنند و با انگشت گذاشتن بر مشکلات مردم، کل انقلاب ۵۷ را نفی کرده و تاج سلطنت را یکبار دیگر بر سر خویش بگذارند.

این هدف اصلی تبلیغات ضد توده ای رادیوها، تلویزیون ها و دو نشریه کیهان و نیمروز در خارج از کشور است. گاه عباس میلانی علنی و با نام و مشخصات خود به این میدان می آید

و گاه آقای چالنگی با نام ها و اسامی مستعار. یا منبری خوان هم همیشه، بعنوان مصاحبه کننده و تهیه کننده حضور دارد. از حسین مهری تا میدی.

چون آقای چالنگی در این فصل تازه توده ای ستیزی جای خالی بهروز صوراسرافیل را در کیهان و چند برنامه صدا و سیمای لس آنجلس گرفته و صدا در صدای حسین شریعتمداری در تهران انداخته، کمی هم در باره ایشان سخن گفت کم فایده نیست. سابقه و مشخصات امثال عباس میلانی که از سینه چاک دادن برای مائو در ابتدای دهه ۱۳۵۰ و به همراه خود به زندان بردن یک تیم کامل ۱۲ نفره و سپس سر در آوردن از دانشگاه ملی زمان شاه رسیده است به ستایش عباس هویدا نخست وزیر ۱۴ ساله شاه، نیاز به واکاوی ندارد. از انصاف هم نباید گذشت که ایشان خود نیز با صراحت می گوید که چکاره بوده و چکاره شده. لازم نیست ما چیزی از دانسته های گذشته خود به آن اضافه کنیم.

اما آقای جمشید چالنگی، که از هول حلیم حمله به امریکا به ایران و امید بازگشت آنچه به تاریخ پیوسته افتاده است داخل دیگ...

قدیم ها، یعنی همان دورانی که امریکائی ها روی زمین ایران راه می رفتند و در شمال تهران خانه های ویلایی را اشغال کرده بودند، برخلاف اکنون که سیاسی نویس شده، سینمائی نویس برخی مطبوعات دوران شاه، از جمله مجله فردوسی بود.

بعدها سر از روزنامه آیندگان در آورد و کمک دست بهروز صوراسرافیل شد که با اقوام دست چنم دربار شاه تازه وصلت کرده بود. همای سعادت هر دو رو به اوج بود که انقلاب شد. از ایران خارج شد و در مصر به دستبوس شاه رفت و شد مشاور مطبوعاتی شاه از ایران گریخته. وقتی در یکی از رادیوهای فارسی آن زمان دستش را بند کردند وعده داد که دو ماهه ورق را برخواهد گرداند و شاه باز خواهد گشت! این وعده تحقق نیافت و سرانجام جمشید چالنگی سر از کیهان لندن در آورد. البته با نام های مستعاری که آخرینش ایرج هاشمی زاده است. چالنگی با این نام مستعار آخر، صفحه خاطرات و تاریخ کیهان لندن را تبدیل کرده به نیمه پنهان کیهان تهران. فعلا این تریبونی است که برای توده ای ستیزی در اختیار دارد و روزنامه های "مردم" و "نامه مردم" ارگان مطبوعاتی حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب را ورق می زند و با وصله پینه کردن مطالبی که از آنها برگرفته، پس از جدا کردن آنها از زمان و مکان مطالب چهل تکه می نویسد و به سینه تنور کیهان می زند.

این مختصر بر هر دو گروه توده ای ستیز داخل و خارج کشور لازم بود، تا همه آنها که نامشان برده شد، بقول شادروان نصرت رحمانی بدانند: به اندازه "قفل" هائی که به سقاخانه ضد توده ای می بندند "کلید" اینجاست!

راه توده ۱۳۰ ۲۳،۰۴،۲۰۰۷